

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۷، پاییز ۱۴۰۲، صص ۱-۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۸

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1910614.2089](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1910614.2089)

تحلیل تطبیقی میان دو موجود اسطوره‌ای سیمرغ و گارودا در دو اثر حماسی شاهنامه و

مهابهارات

سارا عجلی^۱، دکتر سید احمد خاتمی^۲، دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق^۳

چکیده

حماسه کهن هندیان (مهابهارات) با حماسه برجسته و جهانی ایرانیان (شاهنامه) اشتراکاتی دارد که از تشابهات فرهنگی و تمدنی بین هندیان و ایرانیان حکایت می‌کند. پژوهش حاضر می‌کوشد تا این دو اثر حماسی و ماندگار را بکاود و دو موجود اسطوره‌ای از این دو اثر را از منظر اسطوره‌ای بازشناسد و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را دریابد. نتایج این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی، درصدد پاسخ به اشتراکات و افتراقات در وجوه دو موجود اسطوره‌ای از آثار مذکور و معیارهای نزدیکی بین این دو اثر است و نشان از این دارد که در میان شخصیت‌های پرشمار این دو اثر حماسی، مشابهت‌های میان سیمرغ و گارودا شایان توجه است. مشترکات و مشابهت‌های این دو در زمینه‌های گوناگونی قابل بررسی هستند؛ از جمله: جایگاه ویژه آن دو میان پرندگان اسطوره‌ای، شکل ظاهری، حضور یافتن به محض طلیده شدن و زندگی بر فراز کوهی مقدس. از نتایج دیگر این تحقیق آن است که وجوه افتراق قابل توجهی نیز بین این دو موجود اسطوره‌ای وجود دارد؛ برای مثال تفاوت چشمگیری میان این دو پرنده اسطوره‌ای یافت می‌شود: در سیمرغ تکیه بر دانایی و خردمندی اوست، اما گارودا دارای قدرت بدنی سرشار معرفی می‌شود.

کلمات کلیدی: ادبیات تطبیقی، حماسه، اسطوره، شاهنامه، مهابهارات.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Sara61aj@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

a_khatami@sbu.ac.ir

^۳ استاد گروه زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Esmailpour2@yahoo.com

مقدمه

پیوند اقوام ایرانی و هندی با ریشه‌هایی کهن و استوار، به حدود هزارهٔ دوم پیش از میلاد بازمی‌گردد؛ به هنگامی که اقوام هندوایرانی موطن مشترک خود را ترک کردند و در جست‌وجوی زیستگاهی بهتر و مناسب‌تر با یکدیگر همراه و همسفر شدند و در دو سرزمین ایران و هند سکنی گزیدند و به تدریج در آن دو سرزمین ماندگار شدند. طبیعی است به دلیل اینکه این دو قوم از خاستگاه مشترکی برخوردار بودند و از اقوام هندواروپایی محسوب می‌شدند، پیوندها و بن‌مایه‌های مشترک خود را حفظ کردند.

امروزه می‌توان بازخورد این اشتراکات فرهنگی میان دو کشور را در زمینه‌های مختلفی مانند زبان، اسطوره‌شناسی و آیین‌های دو سرزمین مشاهده و جست‌وجو کرد. در این میان، با توجه به دیرینگی و قدمت پیوند میان ایران و هند، مطالعات اسطوره‌شناسی، یکی از حوزه‌های مهمی است که می‌توان با پژوهش در این زمینه و بررسی وجوه اشتراک و افتراق میان دو سرزمین، به داده‌های ارزشمندی دست یافت. پس شاهکارهای حماسی دو کشور نقش برجسته و ممتازی پیدا می‌کنند و به این ترتیب، مطالعات تطبیقی میان شاهنامه، که بزرگ‌ترین حماسهٔ ایران زمین محسوب می‌شود و مهابهارات، اثر حماسی برجستهٔ هند، از جایگاه ویژه و منحصر به فردی برخوردار است.

یافته‌های نگارندهٔ این نوشتار پس از مطالعهٔ دقیق متن شاهنامه و مهابهارات حاکی از آن است که میان چندین تن از شخصیت‌های شاهنامه و مهابهارات، همانندی‌های متعددی در جنبه‌های گوناگون از قبیل: پیشینهٔ اساطیری، سرگذشت، ویژگی‌های اخلاقی و... یافت می‌شود؛ که این مطلب، گواه دیگری بر وجود پیوندهای عمیق میان شاهنامه و مهابهارات محسوب می‌شود. برای نمونه: اسفندیار و کارنا، رستم و ایندرا و آرجونا، سهراب و بهروواهن، سیاوش و سوده‌نوا، سیمرخ و گارودا، ضحاک و باکه و ویشوروپ و وریترا، کاوه و مرداس و توشتری، کیخسرو و جده‌شتر، کیکاووس و شکرا. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، گاه یکی از شخصیت‌های شاهنامه یا مهابهارات با بیش از یک شخصیت در اثر حماسی دیگر، همانندی‌هایی دارد؛ مثلاً می‌توان شخصیت رستم در شاهنامه را با ایندرا و آرجونا در مهابهارات مورد تحلیل تطبیقی قرار داد و یا ضحاک در شاهنامه با سه تن از شخصیت‌های مهابهارات مورد تحلیل تطبیقی قرار می‌گیرد: باکه، ویشوروپ و وریترا و یا دو تن از شخصیت‌های

اسطوره‌ای شاهنامه (کاوه و مرداس) به طور مکمل، یادآور شخصیت توشتری در مهابهارات هستند.

پیشینه تحقیق

برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که پیشتر به تحلیل تطبیقی میان شاهنامه و مهابهارات پرداخته‌اند، عبارتند از:

۱. بررسی اسطوره کاووس در اساطیر ایرانی و هندی، ژرژ دومزیل، ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی (۱۳۸۴) ۲. نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان، تألیف ماری آنتونی پاتر، ترجمه محمود کمالی (۱۳۸۴) ۳. پیوندهای فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی، تألیف فتح‌الله مجتبابی (۱۳۸۹) ۴. نقد تطبیقی جایگاه انسان در شاهنامه و مهابهارات، نسرین مظفری (۱۳۸۹).

۵. نقد تطبیقی آسیب‌شناسی قدرت در حماسه‌های بزرگ جهان (شاهنامه، مهابهارات، ایلید و ادیسه)، از فاطمه پاکرو (۱۳۹۲) ۶. ادبیات تطبیقی نیروهای اهریمنی در شاهنامه و مهابهارات، نرگس بیگم محسنی مفیدی (فروغ) و محمدرضا دبری (۱۳۹۲).

با توجه به اینکه در تحقیقات فوق به تحلیل تطبیقی میان دو موجود اسطوره‌ای سیمرغ و گارودا پرداخته‌اند؛ از این حیث، پژوهش حاضر دارای موضوعی بدیع و بکر به شمار می‌رود.

روش تحقیق

روش در این پژوهش بنا بر روش مرسوم در علوم انسانی، روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی است؛ از این قرار که: ابتدا پیشینه سیمرغ در اساطیر ایران و گارودا در اساطیر هند مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ سپس مطالبی که در شاهنامه یا مهابهارات درباره آن دو آمده است، به دقت استخراج و گردآوری می‌شود و سرانجام با در نظر گرفتن این مجموعه اطلاعات کامل و جامع، این دو پرنده اسطوره‌ای مورد تحلیل تطبیقی قرار می‌گیرند.

مبانی تحقیق

ادبیات تطبیقی

درباره اصطلاح «ادبیات تطبیقی» تعاریف متعددی وجود دارد؛ که البته در مفهوم با یکدیگر همپوشانی چشمگیری دارند. سیمون ژون در تعریف ادبیات تطبیقی آورده است:

«ادبیات تطبیقی اصولاً به مطالعه تأثیر و تأثرات بین نویسندگان یا ادبیات ملل متفاوت و نشر آن می‌پردازد. نقطه آغازین همیشه ملی است و این امر پیوسته مدّ نظر قرار دارد و مطالعات اغلب از دقت نظر خاصی برخوردار است» (ژون، ۱۳۹۰: ۳۵).

ایو شورل، استاد ادبیات تطبیقی و همگانی در دانشگاه سوربن، تعریف موجزی از ادبیات تطبیقی مطرح کرده است:

«مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوتند» (شورل، ۱۳۸۶:

۲۵).

اسطوره

پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه اسطوره‌شناسی تعاریف گوناگون و متعددی از واژه اسطوره مطرح کرده‌اند و هریک از دیدگاه خود به این اصطلاح پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که «یافتن تعریفی از اسطوره که برای همه محققان و اهل فن قابل قبول باشد و در عین حال برای افراد عادی و غیرمتخصصان هم قابل فهم باشد، کار مشکلی است» (الیاده، ۱۳۹۳: ۱۸).

میرچا الیاده اسطوره را چنین تعریف می‌کند: «اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ایست که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است» (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴).

عده‌ای به اسطوره‌ها به عنوان رویدادهایی امکان‌پذیر می‌نگرند. از دیدگاه عده‌ای دیگر اسطوره‌ها تمثیلاتی از پیشامدهای جهان پیرامونمان هستند (ر.ک: روتون، ۱۳۷۸: ۱۸-۱۱ به نقل از محمودی، مریم، خادمی، احمد (۱۳۹۶)) «بررسی تطبیقی-تحلیلی اسطوره زال و رودابه با اسطوره‌های ایرانی و مصری»، فصل‌نامه تخصصی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی دهخدا، دوره ۹، شماره ۳۴، ص ۶۰. *رتال جامع علوم انسانی*

حماسه

درباره اصطلاح حماسه، تعاریف گوناگونی آورده‌اند؛ یارشاطر آن را چنین تعریف می‌کند: «حماسه را عموماً سرگذشت پهلوانان و شرح دلیری‌ها و نام‌آوری‌های آنان با بیانی مناسب می‌دانند. حماسه‌های بزرگ دنیا به شعر سروده شده، هرچند حماسه‌های مثنوی هم وجود دارد» (یارشاطر، ۱۳۶۹: ۱۱۰).

تعریف مهرداد بهار از حماسه از این قرار است: «حماسه بدان رشته روایات بلند معمولاً شعری گفته می‌شود که با زبانی پهلوانانه سروده شده، از دلاوری‌های پهلوانان و شاهان

بلندآوازه و قهرمان قوم در زمانی بسیار کهن (ولی نه آغازین چونان که در اساطیر وجود دارد)، یا در عصر تاریخی، و از فتوحات جهان‌گشایانه آنان یاد می‌کند» (بهار، ۱۳۹۱: ۱۳).

صفا در تعریف حماسه می‌گوید: «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد؛ به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد» (صفا، ۱۳۸۴: ۳).

مهابهارات

مهابهارات یکی از دو اثر حماسی بزرگ سرزمین هندوستان است و کلان‌ترین منظومه حماسی جهان نیز محسوب می‌شود. ژرار شالیان، پژوهشگر و نویسنده پرکار فرانسوی، آن را «شاهکار شاهکارها» می‌خواند (ر.ک: شالیان، ۱۳۸۵: ۱۶۰).

هسته اصلی کتاب مهابهارات را روایت جنگ سخت میان دو طایفه پاندوان و کوروان که عموزادگان یکدیگر نیز هستند، تشکیل می‌دهد؛ همچنین در این اثر علاوه بر پرداختن به این نبرد هیجده روزه، مسائل مختلفی درباره آداب و رسوم، فرهنگ، مذهب و باورهای دینی هندوان و نیز موضوعات متعدد اجتماعی، اخلاقی، عرفانی، کشورداری و... نقل می‌شود و از این نظر، کتابی چندوجهی است که به جنبه‌های مختلفی می‌پردازد.

«مهابهارات در حدود یکصد هزار بیت (اشلوک) و هجده فن (Parva) یا دفتر است و در مجموع دو هزار و صد و نه فصل دارد و در برخی چاپ‌های آن، مجموع فصول آن دو هزار و چهل و هشت آمده است که این فصول در مقدار با هم اختلاف دارند» (حجتی، ۱۳۷۵، ۴: ۲۴۶۵).

شاهنامه

شاهنامه نه تنها از شاهکارهای بزرگ ادب پارسی و بزرگ‌ترین اثر حماسی این سرزمین محسوب می‌شود؛ بلکه در زمره برجسته‌ترین حماسه‌های ادبیات جهان قرار می‌گیرد و حتی برخی صاحب‌نظران و پژوهشگران این حوزه، آن را برترین حماسه جهان می‌دانند.

«موضوع شاهنامه تاریخ ایران قدیم از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا انقراض حکومت او به دست اعراب است. این عهد ممتد تاریخی ایران به پنجاه دوره شاهی تقسیم می‌شود که از حیث طول زمان و تفصیل یا اختصار مطالب با یکدیگر متفاوتند» (صفا، ۱۳۸۴: ۲۰۶).

از نظر ساختار، اغلب شاهنامه را به سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم می‌کنند.

بخش اساطیری شاهنامه به روایت سرگذشت پیشدادیان می‌پردازد و بیش از سایر بخش‌ها، بازتاب اسطوره‌های ایرانی را در خود جای داده است. دوره پهلوانی با قیام کاوه علیه ضحاک آغاز می‌شود و با کشته شدن رستم، پهلوان اول شاهنامه پایان می‌یابد. در دوره تاریخی شاهنامه، رویدادهای پهلوانی و داستان‌های غیرعادی جای خود را به اشخاص و وقایع تاریخی می‌دهند و تاریخ ساسانیان (البته با اختلاف‌هایی با آنچه واقعاً رخ داده است) آمیخته با افسانه‌هایی در این بخش جای گرفته است (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۹۱، ۴: ۱۳۴؛ یارشاطر، ۱۳۶۹: ۱۱۵-۱۱۳؛ صفا، ۱۳۸۴: ۲۱۱-۲۰۸).

قالب شاهنامه، مثنوی، در بحر متقارب و وزن عروضی آن، مثنی محذوف یا مقصور (فعولن فعولن فعولن فعل) است.

بحث

در هر دو اثر حماسی شاهنامه و مه‌ابهات از پرنده‌ای اسطوره‌ای سخن به میان آمده است. مرغ اسطوره‌ای شاهنامه، سیمرغ نام دارد و می‌توان ریشه‌های آن را در اساطیر کهن ایرانی و متون مربوط به آیین مزدیسنا بازجست. پرنده اسطوره‌ای مه‌ابهات، گاروداست که برخاسته از اساطیر سرزمین هند است. شباهت‌ها و تفاوت‌های شایان توجهی میان این دو پرنده یافت می‌شود:

در ترجمه مه‌ابهات، به دفعات، گارودا را معادل سیمرغ پارسیان دانسته‌اند و به این موضوع صراحتاً اشاره کرده‌اند؛ از آن جمله:

«از بنتا دو پسر نیک متولد شدند: ارن و گرد که فارسیان او را سیمرغ خوانند» (مه‌ابهات، ۱۳۵۸، ۱: ۶۳).

«اکثر دیوتاه‌ها و گندهربان و بعضی جانوران مثل گروود یعنی سیمرغ و غیره به تماشای آن مجلس در هوا آمده بایستادند» (همان، ۱: ۱۸۴).

وجوه اشتراک و افتراق میان این دو پرنده اسطوره‌ای را می‌توان در محورهای زیر دسته‌بندی کرد:

هر دو، سرکرده پرنده‌گان

گارودا در مه‌ابهات سرور همه پرنده‌گان معرفی می‌شود. به این موضوع در چند بخش از این اثر حماسی اشاره شده است:

«... و به طبقه زمینی رسیدند که در آنجا مرغان گوناگون و جانوران عجیب و غریب می‌بودند و سردار آن همه جانوران مرغی است که آن را گرد می‌گویند و آن جانوری است مشهور و در هیئت و وضع، نادره روزگار» (همان، ۱: ۵۰۵).

«گرد که سردار وحوش است و در تیزروی مشهور» (همان، ۳: ۵۰۰).

«گرد را طلب فرمود و گفت که تو بزرگ پرنده‌هایی» (همان، ۳: ۵۱۰).

همان‌گونه که ایندرا بزرگ دیوتاهاست، گارودا نیز بزرگ همه جانوران است و چیزی نمانده بود که به ایندراپی دیگر و رقیبی سرسخت برای آن ایندراپی مقتدر تبدیل گردد:

چون ایندرا نسبت به گروهی از عابدان، کبرورزید؛ آن‌ها با دعا و ریاضت، خواستار آن شدند که ایندراپی دیگری به مراتب قوی‌تر و بهتر از این ایندرا پدید آید تا این ایندرا را خوار و زبون سازد. ایندرا از ترس به کشیپ پناه برد و با میانجی‌گری او، که از فرزندان برهما بود، عابدان پذیرفتند ایندرا همچنان پادشاه دیوتاهای باقی بماند و از دعای آن‌ها ایندراپی جانوران حاصل آید و به کشیپ که در انتظار فرزندی بود مژده دادند ایندراپی جانوران، فرزند او و همان گارودا خواهد بود. آن‌ها به کشیپ گفتند: «چون تو می‌خواهی که فرزند پیدا کنی، حالا ما دعا می‌کنیم که اندر جانوران از تو پیدا شود» (همان، ۱: ۳۰).

افزون بر این، در اساطیر هند از گارودا با القابی نظیر «گنگ نشور» (Gangesvara) (خداوند آسمان) و «کله گشور» (Khagesvara) (پادشاه پرندگان) یاد شده است که همگی دلالت بر سروری گارودا در میان پرندگان دارد. (ر.ک: سراجی، ۱۳۴۰: ۵۵۹)

در اساطیر ایران نیز سیمرغ، سرکرده پرندگان دانسته شده است؛ به‌گونه‌ای که در گزیده‌های زاداسپرم می‌خوانیم:

«از آبی‌ها از نوع ماهیان، ارز (araz) نام، از سوراخ‌زی‌ها قاقم سپید و سمور سپید، از پرندگان کرشفت (Karšift) مرغ و نیز سیمرغ ... ایشان به زبان مردم، دین را از هر مزد پذیرفتند و به سرکردگی پنج گونه [جانوران] گماشته شدند» (بهار، ۱۳۸۹: ۲۵۶).

البته به این نکته (سرکردگی سیمرغ در میان پرندگان) به تصریح در شاهنامه اشاره‌ای نشده است.

از نظر شکل ظاهری

از نظر شکل ظاهری، این دو پرنده دارای شباهت‌های قابل توجهی هستند. هر دو بسیار عظیم‌الجثه و غول‌پیکرند؛ به طوری که از قدرت پر و بال آن‌ها فضا تیره و تار می‌شود:

هنگامی که سیمرغ برای کمک به زال و رودابه از راه می‌رسد، ورود او به صحنه چنین توصیف می‌شود:

هم اندر زمان تیره گون شد هوا پدید آمد آن مرغ فرمانروا
(فردوسی، ۱۳۹۲، ۱: ۲۳۷)

و یا آن زمان که رستم در پیکار با اسفندیار درمانده می‌شود و زال از سیمرغ یاری می‌جوید:

همی راند تا پیش دریا رسید ز سیمرغ روی هوا تیره دید
(همان، ۶: ۲۹۸)

گارودا نیز در مه‌بهارات، پرنده بسیار درشت هیکلی است که از قوت پر و بال خود، جهانی را تیره و تار می‌کند؛ در نبرد او با نگاهبان آب حیات (امی یاتما (Ameyatma)) می‌خوانیم: «آخر گارودا با منقار و چنگال‌های خود امی یاتما را بکشت. آن‌گاه پره‌های خود را بر زمین زده چنان گرد و غباری برانگیخت که عالم تاریک شد و دیوتاهای هیچ کدام همدیگر را نمی‌دیدند و حیران ماندند» (مه‌بهارت، ۱۳۵۸، ۱: ۳۱)

لیکن میان ظاهر گارودا و سیمرغ، یک تفاوت بزرگ و اساسی یافت می‌شود: گارودا نیمی انسان و نیمی پرنده است: «صورت او به صورت آدمی و منقار و چنگ‌ها زیادتی داشت» (همان، ۲۱)؛ در حالی که سیمرغ دارای بدنی تماماً به شکل پرنده است؛ البته به روایت متون پهلوی (بندهش و زاداسپرم)، سیمرغ پرنده‌ای خاص و استثنایی است که دندان دارد و به بچه‌های خود شیر می‌دهد. به این مطلب در زاد اسپرم چنین اشاره شده است: «مرغان را به هشت رسته بیافرید، از آن که بزرگ‌تر است تا آن که کوچک‌تر... اندر مرغان دو دیگر سرشت از دیگران بیافرید که سیمرغ و شبکور است که دهان و دندان دارند، به شیر پستان بچگان پرورند» (بهار، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

در بندهش نیز سیمرغ و شبکور، پرنده‌هایی متفاوت که به بچه‌هایشان شیر می‌دهند، دانسته شده‌اند:

«از ایشان [مرغان] دو تائیند (که) شیر دارند، به پستان بچه را غذا دهند: سیمرغ و شبکور»
(دادگی، ۱۳۸۵: ۷۹).

اما به این موضوع در شاهنامه اشاره‌ای نشده است.

نگارنده با مطالعه دقیق حماسه عظیم مهابهارات به این مهم دست یافته است که در این اثر، آدمیان به آسانی با موجودات دیگر از جمله مار، رود و... پیمان ازدواج می‌بندند و فرزندان از جنس آن‌ها پیدا می‌کنند. برای مثال، یکی از همسران پدر گارودا از جنس مار بود (کادرو) و فرزندان آن‌ها همگی مار شدند که پدیدآورنده نسل ناگاها در اساطیر هندی شناخته می‌شوند؛ اما در شاهنامه چنین موضوعی متداول نیست. به عبارت دیگر، مرز میان انسان و حیوان در اساطیر هندی باریک‌تر است و به راحتی می‌توان موجوداتی نیمه انسان و نیمه حیوان یافت و این ترکیب، امری طبیعی است؛ اما در بررسی اساطیر ایرانی کمتر به آن برمی‌خوریم؛ که شاید ریشه این تفاوت به باور هندوان به موضوع «تناسخ» بازمی‌گردد، درحالی‌که چنین باوری در میان ایرانیان وجود ندارد.

حضور یافتن به محض طلبیده شدن

اما فراتر از موضوع شکل ظاهری سیمرغ و گارودا، چنانچه ژرف‌بینانه‌تر این دو پرنده اساطیری را بررسی کنیم، به موضوع جالبی برمی‌خوریم: هر دو دارای این ویژگی هستند که چنانچه طلبیده شوند، بی‌درنگ حاضر خواهند شد. این ارتباط در شاهنامه از طریق آتش زدن پر این پرنده و تنها بین زال و سیمرغ وجود دارد؛ «گویی سیمرغ توتم دودمان نریمان است» (هینلز، ۱۳۹۳: ۱۲۲). به طوری که هرگاه زال پر سیمرغ را آتش بزند، این پرنده فوراً برای کمک حاضر خواهد شد. بن‌مایه‌ای که در پس این موضوع نهفته است، به یکی از باورهای آیین مزدیسنا بازمی‌گردد که ارتباط بین موجود زنده و اجزای جدا شده از تن او حفظ می‌شود: «یکی از اعتقادات آیین مزدیسنا این است که پیروان آن باید بسیار مراقب مو و ناخن کوتاه شده خود باشند؛ به عبارت دیگر موی و ناخنی که کوتاه می‌شوند و به این ترتیب از بدن جدا می‌گردند، نباید به دست نیروهای اهریمنی بیفتند» (ر.ک: دوستخواه، ۱۳۷۰، ۲: ۸۴۱). اهمیت این مسئله نزد زرتشتیان تا آنجاست که یک فصل از وندیداد کاملاً به آداب بریدن موی و گرفتن ناخن اختصاص دارد. این فصل، فرگرد هفدهم وندیداد است که مشتمل بر ۱۱ بند می‌باشد. کریستن سن نیز درباره این ارتباط از طریق آتش زدن پر معتقد است: «این بن‌مایه از این تصور ابتدایی ناشی می‌شود که میان موجود زنده و اجزای جدا شده از تن او مانند انگشتان، موی‌ها، پرها ارتباطی جادویی وجود دارد» (کریستن سن، ۱۳۸۹: ۲۶۳).

در شاهنامه می‌خوانیم که سیمرغ هنگام خداحافظی از زال پری از پره‌های خود را به او می‌دهد و از او می‌خواهد چنانچه گرفتار مشکلی شد، با آتش زدن این پری، سیمرغ را باخبر سازد تا بی‌درنگ برای یاری‌اش حاضر شود:

بر آتش برافگن یکی پرّ من ببینی هم اندر زمان فرّ من
(فردوسی، ۱۳۹۲، ۱: ۱۴۵)

زال با رودابه - دختر مهرباب، پادشاه کابل - پیمان زناشویی می‌بندد. پس از مدتی رودابه باردار می‌شود. اما از آنجایی که کودکی استثنایی و پیلتن چون رستم را در شکم می‌پروراند، با نزدیک شدن زمان وضع حملش بدحال و بیمار می‌شود تا اینکه روزی کاملاً از هوش می‌رود. زال نگران و آشفته بر بالین همسرش حاضر می‌شود و چون او را در آستانه مرگ و خود را چنین درمانده می‌بیند، به یاد سیمرغ می‌افتد. پس پری را که به او داده بود، آتش می‌زند تا سیمرغ برای کمک‌رسانی و چاره‌جویی حاضر شود. سیمرغ فوراً از راه می‌رسد و به زال مژده می‌دهد که صاحب پسری پهلوان و نام‌آور خواهد شد. او به زال می‌آموزد که چگونه نوزاد را از پهلوی مادر بیرون آورد. سیمرغ مجدداً پری از پره‌های خود را به زال می‌دهد و او را ترک می‌گوید:

بگفت و یکی پر ز بازو بکند فگند و به پرواز بر شد بلند
(همان، ۱: ۲۳۸)

آخرین حضور سیمرغ در شاهنامه مربوط به زمانی است که رستم جوانی برومند شده و سال‌ها از آن هنگام که سیمرغ به یاری رودابه شتافته، گذشته است:

در نبرد رستم و اسفندیار، هنگامی که رستم زخمی و درمانده شده است، زال دوباره از سیمرغ یاری می‌جوید. او پری سیمرغ را بر آتش می‌زند و این پرنده اسطوره‌ای بی‌درنگ حاضر می‌شود. با منقارش تیرها را از تن رستم و رخس بیرون می‌کشد و آن دو را مداوا می‌کند:

ازو چار پیکان بیرون کشید به منقار ازان خستگی خون کشید
بران خستگی‌ها بمالید پر هم اندر زمان گشت با زیب و فر
(فردوسی، ۱۳۹۲، ۶: ۲۹۶)

سپس سیمرغ راه و رسم شکست اسفندیار را نیز به رستم می‌آموزد.

اما در مه‌بهارات، گرچه چون گارودا را طلب کنند، حاضر می‌شود؛ لیکن این ارتباط از طریق آتش‌زدن پری نیست:

«ناراین [به گارودا] گفت: از تو آن می‌طلبم که من هر وقت تو را بطلبم، فی الحال حاضر شوی تا من بر پشت تو سوار شوم و هر جا که می‌خواسته باشم، مرا آنجا ببری. گرد قبول کرد» (مهابهات، ۱۳۵۸، ۱: ۳۲).

۱۱

جایی دیگر از این کتاب نیز می‌خوانیم: «پس کرشن گرد را (که سیمرغ باشد) یاد کرد و حاضر شد» (همان، ۴: ۳۶۴).

با بررسی دو بخش فوق از مهابهات درمی‌یابیم: گارودا با ناراین پیمان بست که هرگاه او را طلبید، حاضر شود؛ اما در جایی دیگر کریشنا او را یاد کرد و حاضر شد. در توضیح این مطلب که چگونه در فراخواندن و حاضر شدن گارودا، نخست ناراین از گارودا این موضوع را طلب می‌کند، ولی در قسمت دیگری از داستان می‌بینیم که این ارتباط خاص بین کریشنا و گارودا (به جای ناراین و گارودا) برقرار می‌شود، نیک است بدانیم که ارتباط جالبی بین کریشنا و ناراین وجود دارد و آن این است که نر و ناراین به صورت کریشنا و آرجونا به دنیا می‌آیند؛ به عبارت دیگر در اساطیر هندی، کریشنا و آرجونا، از مظاهر یا آواتار نر و ناراین هستند: «برهما [به آتش] گفت: تو چند روزی صبر کن تا نر و ناراین به صورت کشن و ارجن به دنیا بیایند» (همان، ۱: ۲۰۶).

به عبارت دیگر، کریشنا از مظاهر ناراین است و در واقع کریشنا و ناراین، هردو آواتار یک شخصیت واحد هستند و از این روست که هردو می‌توانند این ارتباط خاص با گارودا (یاد کردن گارودا و حاضر شدن بی‌درنگ او) را با این پرندۀ اساطیری برقرار کنند.

نکته دیگر اینکه در اساطیر هند، گارودا مرکب یا اراهه ویشنو بوده است؛ به گونه‌ای که در یک نقاشی از نقاشی‌های راجستان متعلق به اواخر سده هفتم، ویشنو سوار بر گارودایی که مشغول بلعیدن مار است، نمایش داده شده است. (ایونس، ۱۳۸۱: ۴۰) همچنین پژوهشگرانی چون کاوندیش، گریمال و شایگان نیز در آثار خود به این موضوع اشاره کرده و البته هرکدام با رویکردی متفاوت، جایگاه گارودا به عنوان مرکب مخصوص ویشنو را بررسی کرده‌اند (ر.ک: کاوندیش، ۱۳۹۰: ۵۶؛ گریمال، ۱۳۸۷، ۳: ۷۷ و شایگان، ۱۳۹۴، ۱: ۲۶۴).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که درحالی‌که گارودا مرکب مخصوص ویشنو است، چرا به محض فراخوانده شدن از جانب کریشنا، حاضر می‌شده است؟

در توضیح این مطلب باید گفت طبق اساطیر هند، شخصیت کریشنا، تجلی ویشنو نیز به شمار می‌رود: «کریشنا، هشتمین تجلی ویشنو از هفتمین تجلی او اسطوره‌ای‌تر اما هدف آن

کوچک‌تر و از میان برداشتن کانسه، سلطان سرزمین ماتوره و پسر یکی از اهریمنان است» (ایونس، ۱۳۸۱: ۹۸).

در مهابهارات، این ارتباط خاص یعنی یاد کردن موجودی و حاضر شدن بی‌درنگ آن موجود برای کمک، منحصر به گارودا و ناراین و یا کریشنا نمی‌شود؛ بلکه نمونه‌های محدود و اندک دیگری از این نوع ارتباط را میان دیگر موجودات اساطیری نیز می‌توان یافت:

ماری به نام تکشک یا تچهک (Taksaka) جوهری به کاشیایا می‌دهد و به او می‌گوید: «هر چیز که تو می‌خواسته باشی، به برکت این جوهر همان لحظه پیش تو حاضر خواهد شد و دیگر با تو شرط می‌کنم که هرگاه مرا بطلبی، پیش تو حاضر شوم و آنچه می‌خواسته باشی از برای تو بیاورم» (مهابهارت، ۱۳۵۸، ۱: ۴۱).

بنابراین آنچه گفته شد، سیمرغ و گارودا هر دو دارای این قابلیت هستند که چون طلبیده شوند، بی‌درنگ حاضر گردند. این ویژگی در شاهنامه بیشتر پردازش می‌یابد، منحصر به زال و سیمرغ است و از طریق آتش زدن یکی از پره‌های جدا شده از بدن سیمرغ صورت می‌گیرد؛ اما در مهابهارات، از طریق یادکردن این پرنده اسطوره‌ای انجام می‌شود و یک بار ناراین و بار دیگر کریشنا به این طریق، گارودا را برای یاری می‌طلبند. گارودا مرکب خاص ویشنو است و این نکته که این رابطه خاص (یاد کردن گارودا و بی‌درنگ حاضر شدن او)، تنها میان گارودا با کریشنا یا ناراین وجود دارد، این گونه توجیه می‌شود که کریشنا از مظاهر ناراین و ویشنو محسوب می‌شود و بنابراین، طبق این باور در اساطیر هند که خدایان، تجلیات گوناگون دارند، درواقع کریشنا و ناراین و ویشنو، یک خدا در تجلیات گوناگون هستند و جالب اینجاست که در این تجلیات مختلف، ارتباط خاص گارودا با آن‌ها حفظ می‌شود.

زندگی بر فراز کوهی مقدس

درباره محل زندگی سیمرغ از نظر شاهنامه و گارودا در مهابهارات نیز اشتراکات شایان توجهی وجود دارد:

به روایت شاهنامه، سیمرغ بر فراز کوه البرز زندگی می‌کند:

ببردش دمان تا به البرز کوه که بودش بدانجا کنام و گروه
(فردوسی، ۱۳۹۲، ۱: ۱۴۰)

و در اساطیر ایران، البرز کوهی مقدس به شمار می‌رود؛ به طوری که بر اساس زامیاداشت، بند ۱، نخستین کوهی است که از زمین سر برآورد و آن چنان پهناور است که همه شرق و

غرب را فرا گرفته و بر اساس مهریشت، بند ۵۰، محلّ زندگی ایزد مهر به شمار آمده و جایگاهی به دور از هر گونه عیب و نقص توصیف شده است (ر.ک: پورداود، ۱۳۷۷، ۲: ۳۲۴ و همان، ۱: ۴۵۱).

۱۳

در مهابهات، محلّ زندگی گارودا، کوه هیمالیا دانسته شده است: «در این وقت، نارد به تماشای کوه برف آمد و ... گرد که بزرگ پرنده‌هاست و... برای فایده خلایق در آن کوه می‌باشند» (مهابهات، ۱۳۵۸، ۳: ۴۸۸).

«منظور از کوه برف که در ترجمه فارسی به کار برده شده است، کوه هیمالیا می‌باشد» (همان). به طور کلی کوه‌ها جزو مکان‌های مقدس محسوب می‌شوند و بالاخص کوه هیمالیا از جایگاه ویژه‌ای در این میان برخوردار است: «کوه‌ها در اساطیر هندو از نقش مهمی برخوردارند، نماد قدرت خدایانند و خدایان در اوج خشم خویش، کوه‌ها را مانده‌اند و گاه چون سلاحی پرتابی توسط خدایان و اهریمنان مورد کاربرد قرار می‌گیرند. برخی از این کوه‌ها خود، خدا انگاشته می‌شوند و مهم‌ترین این کوه‌ها، همانا هیمالیا است که آسمان‌ها بر قلّه آن قرار دارند» (ایونس، ۱۳۸۱: ۲۰۰).

جایی دیگر آمده است که یکی از پیروان در سخنان خود به بودا، هیمالیا را کوهی دارای ساکنان مقدس خطاب می‌کند: «با آمدنتان این رهبانگاه پر آمد. پسر م البته ترکمان نمی‌کنی. پیش دیدگانمان، هیمالیاست با ساکنان مقدسش» (کمبل، ۱۳۸۹: ۲۶۷).

این کوه، منزلگاه شیوا (یکی از خدایان بزرگ اساطیر هند) است: «شیوا جنگل را ترک کرد تا به جایگاه خود در هیمالیا بازگردد» (دالاییکولا، ۱۳۹۳: ۹۴) و محلّ عبادت ویشنو بوده است: «... و بشن (Viṣṇu) نیز در آرزوی فرزند در آن کوه عبادت (Tapa) کرده است» (مهابهات، ۱۳۵۸، ۳: ۴۸۸).

همگی شواهد فوق حاکی از اینند که سیمرغ و گارودا هر دو بر فراز کوهی مقدس در روایات اسطوره‌ای سرزمین خود زندگی می‌کنند.

سیمرغ، دانا و خردمند؛ اما گارودا دارای قدرت بدنی سرشار

آخرین مطلب اینکه گرچه سیمرغ و گارودا برای یاری رسانی فراخوانده و حاضر می‌شوند؛ اما در مهابهات قدرت بدنی و حضور فیزیکی گارودا، یاری‌رسان است و کمک‌های او در قالب زور بدنی اوست، مانند شرکت جستن او در نبردها؛ در حالی که در شاهنامه، سیمرغ موجودی دانا و واقف به اسرار گیتی محسوب می‌شود که همین نیروی فکری او، مدرسان و

یاریگر است، برای مثال، سیمرغ راه و رسم مبارزه با اسفندیار را به رستم می‌آموزد، نه اینکه خود در این کارزار شرکت جوید. درواقع، «نیروی خرد و آگاهی» سیمرغ است که حلال مشکلات می‌شود، اما در مورد گارودا چنین نیست و «زورمندی» این پرنده اساطیری، امتیاز او محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

در تحلیل تطبیقی میان دو موجود اسطوره‌ای منتخب از آثار حماسی بزرگ دو سرزمین ایران و هند دریافتیم که وجوه اشتراک انکارناپذیری میان این دو وجود دارد؛ از جمله: موقعیت آن دو از نظر سرکردگی پرندگان، شکل ظاهری خاص، حضور یافتن به محض طلبدیده شدن و زندگی بر فراز کوهی مقدس. پس بار دیگر این نکته مهم تأیید می‌شود که: اساطیر ایران و هند به سبب برخورداری از خاستگاه‌های مشترک، دارای شباهت‌های شایان توجهی هستند؛ تا آنجا که دو پرنده اسطوره‌ای با مشابهت‌های قابل توجه به متن حماسه‌های برجسته هر دو سرزمین راه یافته و نقشی مهم در داستان‌ها و رویدادهای این دو اثر ایفا کرده‌اند.

از سوی دیگر، دو پرنده اسطوره‌ای مورد نظر (سیمرغ و گارودا)، تفاوتی نیز با یکدیگر دارند: سیمرغ، موجودی دانا و خردمند است، اما در مقابل، گارودا نیرومند و قوی است. این نشان می‌دهد که اساطیر این دو سرزمین در مسیر تغییر و تحول خود، تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار گرفته‌اند و گرچه بن‌مایه‌های مشترکی در آنها یافت می‌شود، ولی این بن‌مایه‌ها با شکل‌های متفاوتی ساخته و پرداخته شده‌اند. برای مثال: اعتقاد به تناسخ یکی از تفاوت‌های برجسته در باورهای ایرانیان و هندیان است؛ زیرا تناسخ جزو باورهای هندیان محسوب می‌شود، در حالی که ایرانیان به این مسئله اعتقاد ندارند و همین مهم به شکل افتراقات میان شخصیت‌های اساطیری این دو سرزمین بازتاب داشته است؛ یا این نکته که حماسه ملی ایرانیان، شاهنامه، اثری بسیار خردگرا شناخته می‌شود در پردازش برجسته‌ترین پرنده اسطوره‌ای آن نیز نمود دارد؛ چراکه سیمرغ نیز به عنوان موجودی آگاه و دانا معرفی می‌شود. اما برعکس در مهابهارات بیش از شاهنامه، نیازهای ابتدایی انسان‌ها پررنگ شده و این نکته در پردازش گارودا نیز به خوبی قابل مشاهده است، به گونه‌ای که در گارودا بر خلاف سیمرغ، تکیه بر زورمندی فراوان اوست. اهم وجوه اشتراک و افتراق میان سیمرغ و گارودا در جدول زیر نمایش داده شده است:

ردیف	شخصیت شاهنامه	شخصیت مهابهارات	وجوه اشتراک	وجوه افتراق
۱	سیمرغ	گارودا	هردو، سرکرده پرنندگان هستند	
۲			از نظر شکل ظاهری، هر دو ویژگی‌های مشابهی دارند	
۳			هر دو این قابلیت را دارند که به محض اینکه طلبیده شوند، حضور می‌یابند.	
۴			هر دو بر فراز کوهی مقدس زندگی می‌کنند	
۵				سیمرغ، دانا و خردمند است؛ اما در گارودا، تکیه بر قدرت بدنی سرشار اوست

منابع

کتاب‌ها

- الیاده، میرچا (۱۳۶۲) چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۳) اسطوره و واقعیت، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: پارسه.
- ایونس، ورونیکا (۱۳۸۱) شناخت اساطیر هند، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۹) پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دوم)، تهران: آگه.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۱) حماسه‌های ایرانی: از اوستا تا شاهنامه، تهران: زرین و سیمین.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۷۷) پشت‌ها، تهران: اساطیر.
- حجتی (۱۳۷۵) مهابهارات، دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، جلد ۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۱) شاهنامه فردوسی، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

دادگی، فرنیغ (۱۳۸۵) بندهش، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.

دالایکولا، آنالیبرا (۱۳۹۳) *اسطوره‌های هندی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰) *اوستا کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی*، جلد ۲، تهران: مروارید.

ژون، سیمون (۱۳۹۰) *ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی (رساله راهبردی)*، ترجمه حسن فروغی، تهران: سمت.

سرّ اکبر (۱۳۴۰) *اوپانیساد*، ترجمه شاهزاده محمد داراشکوه فرزند شاه‌جهان، با مقدمه و حواشی و تعلیقات و لغتنامه و اعلام به سعی و اهتمام تاراچند و سید محمدرضا جلالی نائینی، بی‌جا: بی‌تا.

شالیان، ژرار (۱۳۸۵) *گنجینه حماسه‌های جهان*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: چشمه.

شایگان، داریوش (۱۳۹۴) *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.

شورل، ایو (۱۳۸۶) *ادبیات تطبیقی*، با مقدمه ماریوس فرانسواگیار، ترجمه طهمورث ساجدی، تهران: امیرکبیر.

صفا، ذبیح الله (۱۳۸۴) *حماسه‌سرایی در ایران، از قدیمی‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری*، تهران: امیرکبیر.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۲) *شاهنامه فردوسی*، متن انتقادی از روی چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.

کاوندیش، ریچارد (۱۳۹۰) *اسطوره‌شناسی: دایرةالمعارف مصور اساطیر و ادیان مشهور جهان*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: علم.

کریستن سن، آرتورامانوئل (۱۳۸۹) *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.

کمبل، جوزف (۱۳۸۹) *اساطیر مشرق زمین*، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران: جوانه رشد.

گریمال، پیر (۱۳۸۷) *اساطیر جهان*، ترجمه مانی صالحی علامه، جلد ۳، تهران: مهاجر.

گریمال، پیر (۱۳۵۸) *مهابهارت*، بزرگ‌ترین منظومه کهنه موجود جهان به زبان سانسکریت، ترجمه میر غیاث الدین علی قزوینی، به تحقیق سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران: طهوری.

هینلز، جان راسل (۱۳۹۳) *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

یارشاطر، احسان (۱۳۶۹) *قهرمان و قهرمانی در شاهنامه*، کنگره بزرگداشت شاهنامه به انگیزه گذشت هزار سال از سرایش آن، تهران: بنیاد فرهنگی محوی.

مقالات

محمودی، مریم، و خادمی، احمد. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی - تحلیلی اسطوره زال و رودابه با اسطوره‌های ایرانی و مصری. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۹ (۳۴)، ۵۹-۸۵.

۸۵

References

Books

- Bahar, Mehrdad (2010) *Research on Iranian mythology, (first part and second part)*, Tehran: Agah. [In Persian]
- Bahar, Mehrdad (2012) *Iranian epics: from Avesta to Shahnameh*, Tehran: Zarin and Simin. [In Persian]
- Campbell, Joseph (2010) *Mythology of the East*, Trans. Ali Asghar Bahrami, Tehran: Javane Rushd. [In Persian]
- Cavendish, Richard (2011) *Mythology: The illustrated encyclopedia of world famous myths and religions*, Trans. Roghieh Behzadi, Tehran: Alam. [In Persian]
- Dadegi, Farnbagh (2006) *Bandeh*, published by Mehrdad Bahar, Tehran: Toos. [In Persian]
- Dalapikola, Annalibra (2013) *Indian myths*, Trans. Abbas Mokhbar, Tehran: Center. [In Persian]
- Doustkhah, Jalil (1991) *Avesta, the oldest Iranian hymns and texts*, volume 2, Tehran: Marwarid. [In Persian]
- Eliade, Mircha (1983) *Perspectives of myth*, Trans. Jalal Sattari, Tehran: Toos. [In Persian]
- Eliade, Mircha (2013) *Myth and reality*, Trans. Mani Salehi Allameh, Tehran: Parse. [In Persian]
- Evans, Veronika (2002) *Understanding Indian mythology*, Trans. Mohammad Hossein Bajlan Farrokhi, Tehran: Asatir. [In Persian]
- Ferdowsi, Abulqasem (2012) *Ferdowsi's Shahnameh*, a critical text from the Moscow edition, by Saied Hamidian, Tehran: Qathr. [In Persian]
- Grimal, Pir (1979) *Mahabharat, the world's largest ancient poem in Sanskrit*, Trans. Mir Ghiyasuddin Ali Qazvini, researched by Seyyed Mohammad Reza Jalali Naini, Tehran: Tahuri. [In Persian]
- Grimal, Pir (2008) *World Mythology*, Trans. Mani Salehi Allameh, volume 3, Tehran: Mohajer. [In Persian]
- Hinels, John Russell (2013) *Understanding Iranian mythology*, Trans. Mohammad Hossein Bajlan Farrokhi, Tehran: Asatir. [In Persian]
- Hojjati (1996) *Mahabharat, Persian literature encyclopedia*. under the supervision of Hassan Anoushe, Volume 4, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]

Khaleghi Motlaq, Jalal (2012) *Ferdowsi's Shahnameh, Persian language and literature*, Under the supervision of Ismail Saadat, Volume 4, Tehran: Persian Language and Literature Academy. [In Persian]

Kristen Sen, Arturamanuel (2009) *Examples of the first man and the first king in the legendary history of Iran*, Trans. Jaleh Amozgar and Ahmad Tafzali, Tehran: Cheshme. [In Persian]

Pourdawood, Ebrahim (1998) *Yashta*, Tehran: Asatir. [In Persian]

Safa, Zabihullah (2004) *Epic writing in Iran, from the oldest historical era to the 14th Century of Hijri(AH)*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Shalian, Gerard (2006) *The Treasure of the epics of the world*, Trans. Ali Asghar Saiedi, Tehran: Cheshme. [In Persian]

Shaygan, Dariush (2014) *Religions and philosophical schools of India*, Volume 1, Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Shurel, Yves (2007) *Comparative literature*, with an introduction by Marius Francoguiar, Trans. Tahmourth Sajdi, Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Sir Akbar (1968) *Upanishad*, Trans. Prince Mohammad Darashkoh, son of Shah Jahan, with introduction, footnotes, annotations, glossary and announcement by Tarachand and Seyyed Mohammad Reza Jalali Naini, np:np. [In Persian]

Yarshater, Ehsan (1990) *Hero and Heroism in the Shahnameh*, Congress commemorating the Shahnameh on the occasion of a thousand years since its composition, Tehran: Mahvi Cultural Foundation. [In Persian]

Zhon, Simon (2013) *General literature and comparative literature (strategic treatise)*, Trans. Hassan Foroughi, Tehran: Samt. [In Persian]

Articles

Mahmoodi, M., & Khademi, A. (2017). An analytical comparative study of the myth of "Zal and Rudabe" in comparison to other Iranian and Egyptian myths. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 9(34), 59-85. [In Persian]

Comparative Analysis of the Two Mythical Creatures of Simorgh and Garuda in Two epics *Shahnameh* and *Mahabharat*

Sara Ajalli¹, Dr. Seyyed Ahmad Khatami², Dr. Abulqasem Esmailpour Motlaq³

Abstract

The ancient epic of the Indians (Mahabharat) has affinities with the outstanding and universal epic of the Iranians (Shahnameh) which highlights the cultural similarities between the Indians and the Iranians. The present study tries to explore these two master epics and to examine the two mythical creatures of these two works from mythological perspective and to investigating their similarities and differences. The results of this research which carried out in analytical-descriptive method, seek to answer the commonalities and differences in the aspects of the two mythical creatures of the aforementioned works and the common criteria between these two works to show that among the numerous characters of these two epic works, similarities between Simorgh and Garuda are noticeable. These similarities and differences could be studied from various perspectives such as their unique place among the mythical birds, their appearances, their full presence as required, and their life on the sacred mountain. Another result of this research is that there are significant differences between these two mythical creatures; For example, in terms of outstanding personality traits, there is a significant difference between these two mythical birds: Simorgh's character relies on his wisdom, while Garuda is admired by his overwhelming physical strength.

Keywords: Comparative Literature, Epic, Myth, *Shahnameh*, *Mahabharat*.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Sara61aj@gmail.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding author) a_khatami@sbu.ac.ir

³ . Professor, Department of Linguistics and Ancient Languages, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.Esmailpour2@yahoo.com